

شهید بلخی

ابوالحسن شهید فرزند حسین جهودانکی « بلخی » تاجیک تبار آریایی ، شاعرو متکلم ، حکیم ، وفیلسوف قرن چهارم هجری (فوت - 325 ه.ق.) ، هم عصر « رودکی » و مورد احترام و اعتقاد او نیز بوده است.

شهید بلخی با « ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی » در مسایل فلسفی مناظراتی داشت و از آن جمله است در باب لذت و علم الهی و سکون حرکت و معاد ، او درین مسائل نقوضی بر رازی داشت و رازی نیز کتبی در رد او نوشت.

عقیده شهید بلخی از لذت ، در کتاب : « صوان الحکمة ابو سلیمان منطقی » آمده است :

" نخستین فضیلت لذات نفسانی بر لذات جسمانی دوام و اتصال آنهاست زیرا لذات نفس در نتیجه مسرتی که او باوجود مطلوب خود مانند حکمت و علم بدست می آورد و بسبب ایقانی که بفضیلت آن بر امور دیگر دارد ، دائم و متصل است و سپری نمیشود و انقطاع نمی پذیرد . اما لذت بدن بستگی بوجود قوت حاسه دارد و بهمین سبب منقضی و زائل است و بسرعت تبدل و استحاله می پذیرد .

دومین فضیلت لذت نفسانی بر لذت جسمانی وجود نهایت و غایت برای آنست بدین معنی که چون نفس در تکاپوی وصول بمطلوب خود برآمد همینکه بدان رسید سعی او پایان می پذیرد و عملش بانجام میرسد و از شغل خود فراغت حاصل می کند اما بدن هرگاه آرزوی محسوس خود را یافت از آن بهره بر میگیرد و باز صاحب او به حالتی که بود باز میگردد . از این روی حرکت آن دائم و حاجت آن همیشگی است.

سومین وجه برتری لذت نفسانی بر جسمانی قوت و ازدیاد آن است زیرا نفس چون بر فضیلتی از فضائل دست یافت و یا لذتی از لذات نفسانی را حاصل کرد بوسیله آن نیرومند تر می گردد و بر آن می شود که بر نظیر آن دست یابد و لذتی را که بالاتر از آن است بر آن بیفزاید اما چون به لذت محسوس رسید بر قوت خویش میا فزاید تا بنظیر آن برسد لیکن آنچه بدان میرسد برتر از لذت نخستین نیست بلکه در جنس ضعیف تر و پست تر است .

فضیلت چهارم لذت نفسانی کمال آنست یعنی هرچه نفس بیشتر بلذات خود نائل شود بیشتر بکمال طبع انسانی نزدیک میگردد ولی بدن هرچه بیشتر در لذات جسمانی منغم و منهک شود بر قوت بهیمی که در انسان موجود است بیشتر افزوده میگردد و او را از کمال طبع انسانی و شرایط آدمیت دوترمی سازد . " (1)

شهید بلخی در علوم اوایل استاد بوده است. بقول ابن الندیم « ابوالحسن شهید بلخی » تألیفاتی دارد .

شهید « بلخی » در خط نیز استاد بود و اشعار عربی هم می سرود. او در باب رودکی چنین گفته که در فوق باری از آن تذکر رفت و قرار ذیل است :

بسختن ماند شعر شعرا
رودکی را سخنش تلو و بُبِیست
شاعران را خَه واحسنت مدیح
رودکی را خَه واحسنت هجیست

رودکی در رثای او قطعه ای نیز سروده است :

کاروان شهید رفت از پیش
زان ما رفته گیرو می اندیش
از شمار دوچشم یک تن کم
وز شمار خرد هزاران بیش

فرخی از مقام رفیع او چنین ستایش می کند :

شاعرانت چو رودکی و شهید
مطربانت چو سرکش و سر کب

از اشعار شهید بلخی ابیات ذیل نقل می شود :

اگر غم را چو آتش دود بودی
جهان تاریک بودی جاویدانه
در این گیتی سراسر گر بگردی
خردمندی نیابی شادمانه

دانش و خواسته است نرگس و گل
که بیک جای نشکفند بهم
هرکرا دانش است خواسته نیست
وانکه را خواسته است دانش کم

عذر باهمت تو نتوان خواست
پیش تو خامش و زیان کوتاه
همت شیر از آن بلند تر است
که دل آزرده باشد از روباه

او مانند « رودکی » چه در عهد خود و چه بعد از خود به شایسته سالاری
معرفت و دانش و قدرت طبع و لطف ذوق مشهور بود و نزد شعرای بعد از خود
مورد احترام بوده و او را در ردیف رودکی قرار داده اند.

ثعالبی او را یکی از چهارتن بزرگانی دانسته است که از بلخ بیرون آمده و در
همه جا مشهور بوده اند و آن چهار تن عبارتند از :

- 1 - ابوالقاسم کعبی متکلم بزرگ معتزلی در کلام تاجیک تبار آریان،
- 2 - ابوزید بلخی در بلاغت و تألیف تاجیک تبار آریان،
- 3 - شهید فرزند حسین بلخی در شعر فارسی تاجیک تبار آریان،

4 - محمد فرزند موسی بلخی در شعر عربی (2)

یکی از شاعران چیره دست عصر سامانی در عربی و فارسی ابو طیب مصعبی همعصر شهید بلخی بود. او بعد از عزل ابوالفضل بلعمی (وزیر امیر نصر فرزند احمد سامانی) بود و بنقل « ثعالبی » در کتاب « یتیمه الدهر » بفرمان آن پادشاه کشته شد (3).

بطور نمونه قطعه شعر او را نقل مینمائیم :
جهانا همانا فسوسى وبازى

که بر کس نپایى و با کس نسازی
چو ماه از نمودن چو خور از شنودن
بگناه ربودن چو شاهین وبازی
چو زهر از چشیدن چو چنگ از شنیدن
چو باد از بزیدن چو الماس گازی (*)
چو عود قمارى (**) و چون مشک نبت
به ظاهر یکى بیت (***) پر نقشش آزر
بباطن چو خوک پلید و گزازی
یکى را نعیمی یکى را جحیمی
یکى را نشیبی یکى را فرازى
یکى بوستانی پراگنده نعمت
برین سخت بسته بران نیک بازی
همه آزمایش همه پر نمایش
همه پُر درایش چو گرگ طرازی
چرا زیرکانند بس تنگ روزى
چرا ابلهان راست بس بی نیازی
چرا عمر طاوس و درّاج (****) کوتاه
چرا مارو کرکس زید در درازى
صد و آند ساله یکى مرد غرچه
چرا شست و سه زیست آن مرد تازى
اگر نه همه کار تو باژ گونه
جهانا همانا از این بی نیازی
گنه کار ماییم تو جای آزی

شاعر معروف دیگری که در قطار نخبگان شعر و ادب خراسان زمین مقام شایسته دارد ابو عبدالله محمد فرزند موسی الفرالاوی است. او در تاریخ ادبیات خراسان بحسن نظم موصوف است و با شهید بلخی در یک قرن بوده اند. ورودی هردو را در یک سلک کشیده است و ذکر هردو به یک جا آورده چنانچه مینویسد :

شاعر شهید و شهره فرالاوی

وین دیگران جمله همه راوی

چند بیت از شعر فرالاوی را در این جا بخوانش می گیریم :
چه شغل باشد واجب تر از زیارت آنک

اگرچه نیک بکوشم به واجیش نرسم
همی شفیع نیابم ازو بعدر گناه
کریم طبعی او نزد او شفیع بسم (4)

جودی چنان رفیع ارکان
عمان چنان شگرف مایه
از گریه و آه آتشی‌نم
گماهی پره است گاه ایه (5)

منابع و مأخذ

- 1 - منقول از رسائل فلسفیه لابی بکر محمد زکریا ، گرد آورده پول کراوس ، ج 1 ص 147 .
- 2 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ : یازدهم ، چاپخانه سپهر ، ایران ، 1376 ه.ق. ج 5 ، ص 944 .
- تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، جلد یکم ، ص 389 - 393 .
- 3- ثعالبی ، یتیمه الدهر ، چاپ دمشق ، ج 4 ، ص 15 . و « تاریخ ادبیات در ایران » دکتر ذبیح الله صفا ، ج 1 ، ص 293 و 294 . و فرهنگ معین ، ص 1991 .
- و کتاب تاریخ بیهقی ، دکتر غنی و دکتر فیاض ، ص 277 - 278 .
- (*) گاز : مقراض
- (**) قمار : بفتح اول نام محلی در هندوستان
- (***) ظاهراً « بت » والبتّه در این صورت ضمه باء را باید ممدود خواند تا تقطیع دشوار نشود .
- (****) درّاج : پرنده ای از تیره ماکیان ، ...
- 4 - لباب الالباب ، ج 2 ، ص 5 .
- 5 - مجموع الفصحاء ، ج 1 ص 65 .

